

ضمانت‌های لازم برای امکان جلب سرمایه خارجی توسط این شرکت‌ها باشد. به علاوه لازم است دولت در هیچ طرح جدیدی وارد نشود و اجازه دهد که بخش خصوصی برای احداث پالایشگاه‌های جدید نفت و گاز، LNG و صنایع گازبر و پتروشیمی وارد شود. بدیهی است بخش خصوصی که در حال رشد می‌باشد، طی یک دوره نسبتاً کوتاه و پس از کسب تجربیات لازم، داوطلب خرید بقیه بخش‌های پایین‌دستی صنعت نفت خواهد بود. البته تا زمانی که قیمت‌های نفت و گاز برای طرح‌های داخلی به صورت جدی بررسی نگردند و بر مبنای یک فرمول معین و درازمدت تعیین نشوند، جلب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در این بخش امکان‌پذیر نخواهد بود. اگر قیمت گاز بدون در نظر گرفتن قیمت ارایه شده توسط رقبای ایران در صنایع گازبر در منطقه تعیین شود، شاهد سرمایه‌گذاری در این بخش نخواهیم بود.

اصلاحات ساختاری

ساختار صنعت نفت و گاز در ایران بر مبنای واقعیات جهانی در این صنعت نیست. صنعت نفت در ایران، همواره - از ملی شدن آن تا کنون - سیاست زده بوده است و عوامل سیاسی در ادوار مختلف، بیشتر از واقعیات تجاری نفت و گاز در آن تأثیرگذار بوده‌اند. مدیران ارشد صنعت نفت، بعضاً با ملاحظات سیاسی انتخاب می‌گردند که متناسب با نقش مهم تجارت جهانی و تحولات صنعت نفت نیست. در این رابطه پیشنهاد می‌شود که ملاحظات سیاسی در گزینش مدیران ارشد شرکت‌های ملی کاهش یابد و افرادی مناسب با وزن صنعت نفت در ساختار انرژی جهان، به این مجموعه اضافه گردند. وزارت نفت باید فقط نقش تصدی‌گری و برنامه‌ریزی کلان را بازی نموده و وزیر نفت نباید در امور اجرایی شرکت‌های ملی دخالت مستقیم نماید. نقش وزارت نفت ارایه لوایح جدید به مجلس و تدوین راه‌کارهای بهینه برای این صنعت است. شرکت ملی نفت ایران باید مسئول کلیه امورات مربوط به تولید، پالایش، انتقال و فروش نفت و فرآورده‌های نفتی در ایران و خارج باشد. شرکت ملی گاز ایران هم باید مسئول کلیه فعالیت‌های گازی از جمله تولید گاز و فروش آن به خارج گردد تا سردرگمی موجود برای شرکت‌های داخلی و خارجی به پایان برسد. ■

طوری که برای خارجی‌ها اعمال می‌شود، در مورد سرمایه‌گذاران داخلی نیز باید منظور گردد. با این روش، نه تنها قسمتی از نیاز ارزی طرح‌های بزرگ تأمین می‌گردد، بلکه سود قابل ملاحظه حاصل از طرح‌های نفت و گاز نیز شامل مالیات خواهند بود. با اجرای این طرح از افزایش تورم ناشی از سرازیر شدن ریال‌های موجود به بخش‌های غیر تولیدی تا حدودی جلوگیری می‌شود. علاوه بر آن، اختصاص سود ۱۰ تا ۱۵ درصدی به سرمایه‌گذاری ارزی، ایرانیان خارج از کشور را نیز برای انتقال سرمایه به ایران و بکارگیری آن در این طرح‌ها تشویق می‌نماید. اگر قسمتی از منابع مورد نیاز دولت برای سرمایه‌گذاری در صنایع هیدروکربوری از این طریق تأمین گردد، دولت می‌تواند منابع مالی خود را برای توسعه طرح‌های زیربنایی دیگر مانند بهداشت و آموزش اختصاص دهد و ایرانیان هم از قسمتی از منابع نفت و گاز خود بهره‌مند شوند.

خصوصی‌سازی

واگذاری شرکت‌های نفتی بر مبنای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی در دست اجرا می‌باشد و شامل بخش پایین‌دستی صنعت نفت و گاز نیز می‌گردد. این روند علیرغم سیاست‌های کلی نظام برای خصوصی‌سازی و اعلام نظر مسئولان ارشد با کندی پیش می‌رود. بدنه سازمانی وزارت نفت، شرکت ملی نفت ایران و شرکت ملی گاز ایران، نه تنها هیچ‌گونه کمک مؤثری به شرکت‌های خصوصی علاقه‌مند به ورود به این بخش نمی‌نمایند، بلکه با قوانین و دستورات دست و پاگیر، عملاً ورود آنها را با اشکال روبه‌رو می‌سازند. بوروکرات‌های این سازمان‌ها از شرکت‌های نوپای ایرانی می‌خواهند که همان استانداردها و تجربیاتی را داشته باشند و همان اسناد مالی را ارایه نمایند که شرکت‌های بین‌المللی نفتی می‌خواهند. در نتیجه واگذاری بخش پایین‌دستی صنعت نفت به بخش خصوصی واقعی به کندی پیش می‌رود و خریداران این شرکت‌ها عمده‌تأ شرکت‌های نیمه‌دولتی دیگر هستند.

از آنجا که واگذاری بی‌رویه بخش پایین‌دستی صنعت نفت و گاز به شرکت‌های نیمه‌دولتی که تجربه‌ای در این زمینه ندارند می‌تواند اثرات نامطلوبی داشته باشد، راهکار اجرای قانون و حفظ صنعت در آن است که به بخش خصوصی، کمک و مساعدت گردد تا در طرح‌های جدید وارد گردد. این کمک می‌تواند به صورت ارایه فاینانس و یا

ایران در خاورمیانه

قدرت ایران

شناسایی فرصت‌ها و محدودیت‌های قدرت ایران در خاورمیانه از نگاه مؤسسه Rand

قدرت ایران و نقش آن در حرکت‌های مهم منطقه خاورمیانه، در حال حاضر یکی از چالش‌های مهمی است که سیاست خارجی آمریکا با آن دست و پنجه نرم می‌کند. ناظران آمریکایی جمهوری اسلامی - قطع نظر از پافشاری‌های سیاسی بر مواضع خود - در مورد قدرت‌طلبی‌های ایران در صحنه خاورمیانه، افزایش قابلیت‌های نظامی آن و ادامه سرسختی برای انرژی هسته‌ای - برخلاف انتقادات بین‌المللی - هشدار داده‌اند. بر این اساس، نیروی هوایی آمریکا، احتمالاً اولین ابزار نظامی است که آمریکا برای نشان دادن قدرت خود نسبت به مسایلی چون بی‌ثباتی‌های موجود در همسایگی ایران، اطمینان بخشیدن به هم‌پیمانان آمریکا و منصرف کردن ایران از هرگونه حمله یا ماجراجویی به آن متوسل می‌شود!

به منظور ارزیابی چالش‌های استراتژیکی که در مدت ده تا پانزده سال گذشته ایران با آن مواجه بوده، تلاش شده است انگیزه‌های جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گیرد، نه قابلیت‌های آن. چنین نگرشی، گرچه با توجه به پیچیدگی‌های نظام ایران سخت به نظر می‌رسد، اما در شناسایی منابع



بزرگ‌سازی منطقه‌ای و یا حتی - برخلاف آنچه اظهار می‌کند - تحمیل اجباری ایدئولوژی انقلابی خود به کشورهای همسایه نیست، چراکه با چنین وضعی منجر به دامن زدن به ناراضی‌های موجود به خصوص در دنیای غرب می‌شود. روش‌های سنتی برای تحدید نفوذ ایران، ممکن است فرصت‌های بیشتری را برای بهره‌برداری تهران به وجود آورد تا به وسیله آن بتواند نفوذی را که آمریکا به دنبال کاهش آن است تقویت کند. بنابراین، استراتژی کارسازتر آن است که نظارت‌های جدیدی را بر قدرت و نفوذ ایران به کار گیرد.

جسارت و احتیاط، تعیین کننده فرهنگ ایران

با وجود این کمبودها می توان رویکردی متفاوت را پیشنهاد نمود که یک سری اقدامات محدودسازی یک جانبه را توسط آمریکا و تلاش های مداوم چندجانبه ای که به رفتارهای مخالف با هنجارهای بین المللی ایران معطوف می شود شامل می گردد. برای این منظور آمریکا باید به جای اتخاذ استراتژی تحدید گستره نفوذ ایران، فشارهای بین المللی را بر این کشور بیشتر کند در عین حال، آمریکا باید از اقدامات یک جانبه هم که ممکن است درگیری با ایران را دامن بزند بپرهیزد، زیرا این گونه اقدامات هیچ گونه تأثیری نخواهند داشت و تنش ها را به شدت تشدید خواهند کرد. فشارهای چندجانبه - هنگامی که با سیاست و گفتار دوستانه تر آمریکا درآمیزد - می تواند تأثیرگذارتر از سیاست های گذشته باشد. با این همه، احتمال این که روسیه و چین از این رویکرد حمایت کنند قابل تردید است.

این رویکرد می تواند شامل اجزای زیر باشد:

- ادامه دادن به تقویت تحریم های بین المللی و دیگر فشارهای مالی در رابطه با مسأله هسته ای و اجتناب از اقدامات تنبیهی یک جانبه که حمایت گسترده ایجاد نمی کند.
- پیگیری مذاکرات دوجانبه مربوط به حوزه های مشترک المنافع، همانند بی ثباتی در عراق و افغانستان، قاچاق مواد مخدر، مسایل مربوط به پناهندگان و دیگر بحران های بشردوستانه.
- انتشار بیانیه های بدون ابهام در مورد منافع و مقاصد آمریکا در منطقه - به خصوص در رابطه با عراق.
- تلاش برای ایجاد چارچوب امنیتی چندجانبه در منطقه که هم ایران را شامل شود و هم نسبت به نیازهای دوستان و هم پیمانان عرب آمریکا حساس باشد.

گرچه ایجاد یک ساختار امنیتی چندجانبه در منطقه خلیج فارس مدتی طول خواهد کشید، اما این مسأله بیشتر به ایجاد ثبات منطقه ای در طولانی مدت کمک می کند تا این که تنها بر استراتژی های رقابتی موازنه قدرت که برای به انزوا کشیدن ایران طراحی شده، تکیه داشته باشد. چنین استراتژی های محدودی، تنها قدرت ایران را بیشتر می کنند. به علاوه، سیاست تحدید نفوذ ایران از سوی آمریکا نمی تواند در بین کشورهای حوزه خلیج فارس دوام داشته باشد، زیرا این کشورها حتی اگر روابط سیاسی و اقتصادی فعالی هم با ایران نداشته باشند، خواستار ایجاد روابط دوستانه با این کشور هستند. ■

ارزیابی ها از استراتژی منطقه ای ایران نشان دهنده تمایل رقابتی این کشور به سوی ماجراجویی و عمل گرایی است که این مسایل از عوامل زیادی ناشی می شوند. بسیاری از افراد در حکومت ایران، این کشور را به چشم یک قدرت بلامنازع منطقه و مدلی برای روشنفکری اسلامی و سرآمد کشورهای اسلامی منطقه می دانند که بین آسیا و خاورمیانه پلی جغرافیایی ایجاد می کند. با توجه به چنین ویژگی هایی، می توان استنباط کرد که ایران علاوه بر آن که به دنبال ایفای نقش بزرگتری در امور منطقه است، می خواهد تصویر استراتژیک خود را هم در صحنه جهانی بزرگ جلوه دهد.

اما اینها بدین معنی نیست که ایران کشوری توسعه طلب و شورشی است، زیرا ایدئولوژی انقلابی آن به طور آشکار در اظهارات مقامات این کشور مطرح شده است. به هر حال، رفتارهای گذشته ایران نشان می دهد که چنین دیدگاه هایی، بیشتر کلام سیاست خارجی ایران به شمار می روند تا این که عامل تعیین کننده آن باشند. ملی گرایی، حاکمیت و بقای نظام، انگیزه های اساسی تری برای رفتارهای خارجی ایران هستند. به عنوان مثال، حتی در عراق تحت سلطه شیعیان - که ایران تمایل دارد با حاکمیت روحانیون اداره شود - ایران به دنبال این نیست که اهداف انقلابی خود را انتقال دهد. این روزها بسیاری از مقامات تهران، آمریکا را به عنوان یک قدرت آشوب طلب ضد جریانات موجود می دانند که با انتقال سکولاریزم، دموکراسی و این اواخر هم فرقه گرایی به خاورمیانه، به دنبال تغییر شکل آن است.

الگوی جدید برای سیاست آمریکا

آمریکا طی سال های اخیر، رویکردهای گوناگونی را برای پرداختن به چالش ایران امتحان کرده که هیچ یک از آنها تاکنون نتوانسته اند در سرهای این کشور را برای منافع آمریکا کمتر و یا آن را نسبت به قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل مطیع تر گردانند. از طرفی، اعمال سیاستی همانند جنگ سرد علیه ایران برای تحدید نفوذ این کشور، ویژگی های ژئوپلیتیک منطقه ای و فرهنگ استراتژیک ایران را در بر نمی گیرد و تنها بر ایجاد روابط دوجانبه ای متکی است که با امید به انجام معامله ای بزرگ، اما غیرواقعی صورت می پذیرد.

مشکلات بازار ثانویه سرمایه کشور

بازار ثانویه، نیازمند هوای تازه

بورس کشور نیازمند توسعه سریع تر و رهایی از ریسک های سیستماتیک است.

قرار بگیرد و از همین رو بازار ثانویه سرمایه کشور همچنان نتوانست به جایگاه واقعی خود برسد. اما با پایان یافتن جنگ و تلاش برای بازسازی همه جانبه کشور، بازار سهام بار دیگر مورد توجه تصمیم گیران اقتصادی

راه اندازی و تولد بورس اوراق بهادار در سال ۴۶ به دنبال تصویب قانون تأسیس بورس در سال ۴۵، فعالیت بازار سهام در مقطع زمانی سال های ۵۷ تا ۶۸، دوره پس از جنگ تحمیلی و فعالیت بورس اوراق بهادار پس از تصویب قانون جدید بازار سرمایه در آذر ۸۴ چهار دوره تاریخی بازار سرمایه ایران را شکل می دهند. در نخستین دوره، فعالیت بورس اوراق بهادار و بازار سهام، همانند کشورهای توسعه یافته در مرکز توجه قرار گرفت، اما به دلیل عدم شناخت کافی و تخصصی نسبت به پیچ و خم این بازار، توسعه نیافته بودن اقتصاد کشور، فقر اقتصادی و فقدان نیروی انسانی کارآمد در این حوزه، نتوانستیم شاهد جهش و خیز بازار سهام باشیم. دوره دوم به دلیل همزمانی با انقلاب اسلامی و ویژگی های اقتصادی کشور در آن مقطع، میل به مالکیت و مدیریت دولتی، تمرکز بر بخش های دیگر اقتصاد و ربا دانستن معاملات اوراق قرضه، به نیمه تعطیل شدن بازار سهام منجر شد. در دوران جنگ، قطعاً بازار سرمایه نمی توانست در اولویت کاری مردان اقتصادی کشور



قرار گرفت، به طوری که بازار سرمایه به یکی از محورهای اصلی برنامه پنج ساله اول تبدیل شد. از سال ۶۸ به بعد، اگرچه بازار سرمایه روند رو به رشدی را در پیش گرفت، اما این روند با محدودیت های اقتصادی، قانونی و زیرساختی مختلفی مواجه شد. تصویب قانون جدید بازار اوراق بهادار کشور در آذر ۸۴ نقطه عطف تحولات این بازار به شمار می رود. در این قانون، بخش نظارتی و اجرایی بازار سرمایه از یکدیگر تفکیک شدند تا فعالیت های این بازار با تمرکز بیشتری پیش رود. ◀ ابلاغ